# شعارهای ما

بیژن هیرمن‌پور

دی ۱۳۶۱ (دسامبر ۱۹۸۲)

https://bijan.hirmanpour.net

# مقدمه

جزوه «شعارهای ما» کوششی است در جهت توضیح جامع شعارهای سازمانی ما و اهدافی که این شعارها در این مرحله دنبال می‌کنند. در این جزوه همچنین به برداشتی نادرست از شعار «پیش بسوی سازماندهی مسلّح توده‌ها» برخورد شده، و در مورد مسأله «ولایت فقیه» از دیدگاه تئوری مبارزه مسلّحانه توضیح داده شده است. ضرورت این بحث از این نظر است که اولاً طیف وسیعی از جنبش کمونیستی در مخالفت با تئوری مبارزه مسلحانه، به تحریف شعارهای ما پرداخته و از این نظر زمینه‌ای فراهم می‌نمایند تا نشان دهند که تئوری مبارزه مسلّحانه غیر علمی و غیر مارکسیستی است و علاوه بر آن و مهمتر از همه، وجودِ برخی از برداشتهای نادرست در درون طیف معتقدین به مبارزه مسلّحانه است که ضرورت این بحث را بوجود آورده است. هستند کسانی که در لباس دفاع از تئوری مبارزه مسلحانه، و درکی مسخ شده از مبارزه طبقاتی، و با طرح شعارهای کلی، و باقی ماندن در حوزه تجرید، در حقیقت سدّی در راه تکاملِ این تئوری فراهم می‌سازند. از این نظر، سازمان ما برای جلوگیری از برداشتهای نادرست از شعارهای ما و برای نشان دادنِ کاربرد و سیع و عملی این شعارها و برای جلوگیری از دیدِ محدود نسبت به این شعارها اقدام به توضیح در اطراف شعارهای سازمانی نمود. باشد که این اقدام زمینه‌ای برای پیشبُرد کارهای عملی رفقای سازمانی و هواداران ما گردد.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایـران

* * *

شعارهای ما در هر مرحله از یک سو منعکس کننده درکِ ما از وضعیت جامعه در آن مرحله، نیروهای درگیر مبارزه در آن مرحله و صف آرائی آنها در مقابل یکدیگر و از سوی دیگر نشان دهنده خط مشی مبارزاتی‌ای است که ما در این مرحله در پیش می‌گیریم و مطابق آن خط مشی به سازماندهی می‌پردازیم. هر چه شعارهای ما روشن‌تر باشد، کار مبارزاتی ما آسانتر و تبلیغ خط مشی‌مان سهلتر می‌باشد ولی روشنی شعارها زائیده صراحت و دقت تحلیلهائی که این شعارها از آن ناشی شده و هدفهائی است که این شعارها درصدد تأمین آنها هستند.

روشنی و صراحت شعارها ایجاب می‌کند که در هر مرحله ما به شعارهای کلی‌ای که در سراسر آن مرحله صادق‌اند اکتفا نکنیم و با تعقیب هر باصطلاح مرحله استراتژیک مبارزه و تحلیل مشخص از تحوّل اوضاع، بنابه اقتضای هدفهای استراتژیک خود وظایف فوری و آنی خویش و هم چنین دیدگاه‌های خود را در مورد این شرایطِ متحول، در شعارهایمان منعکس کنیم. بدون آن شعارها، شعارهای باصطلاح تاکتیکی، شعارهای استراتژیک، جنبه مشخص و ملموس و عملی خود را از دست داده قادر نخواهند بود خط مشی مبارزاتی ما را در جنبش منعکس کنند. اگر ما در شرایط مشخص به تکرار شعارهای کلی اکتفا کنیم، خود همین امر بهترین دلیل آنست که حتّی درکی روشن از آن شعارهای کلی نداریم.

گاهی فقدان تحلیل مشخص از شرایط مشخص و فقدان شعارهای تاکتیکی، چهره خود را پشت ژستهای بظاهر انقلابی پنهان می‌کنند و هر حرف مشخص را در مورد شرایط مشخص با شعارهای کلی خود مقایسه می‌کنند و ظاهراً به حقارت و ناچیزی این شعارهای تاکتیکی در مقابل عظمت شعارهای استراتژیک خود حکم می‌دهند. ولی این کار از هر کسی سر بزند شایسته کمونیستها که در مکتب لنین درس مبارزه را می‌آموزند نیست.

بهرحال برای ما ارائه شعارها چه در زمینه استراتژیک و چه در زمینه تاکتیکی و تشریح مبانی و اصول و بردِ مبارزاتی این شعارها بویژه از اهمیّت برخوردار است. با طرح این شعارها و قرار دادن آنها در مقابل شعارهای دیگران ما به راحتی به توده‌ها امکان این را می‌دهیم که خط مشی انقلابی را از خط مشی‌های رفرمیستی و سازشکار باز شناسند و برای سازمان خود، کادرها و هواداران آن جهت گیری صحیح در امر مبارزه را میسر می‌سازیم. این شعارها همچنین بما کمک می‌کند که در عمل و در واقعیات روزمره متوجه تحوّل اوضاع باشیم. شعارهای مشخص ما هر روز در پراتیک مبارزاتی خود ما و خلق ما به بوته آزمایش گذاشته می‌شود و همین جریان عملی، زودتر از هرگونه تحلیل تئوریک، تحوّل اوضاع و تغییر شرایط را به ما هشدار خواهد داد. البتّه اینجا صحبت از شعارهای سازمانی انقلابی است که با پراتیک مبارزاتی خویش سعی در تحقق شعارهای خود دارد.

ما در اینجا به چند شعاری که گمان می‌کنیم سازمان ما باید در مرحله کنونی مطرح کند و نیز شعارهای تاکتیکی که فکر می‌کنیم در وضعیت ویژه کنونی طرح آنها با وظایف استراتژیک ما تطبیق می‌کند، می‌پردازیم و همین جا اضافه می‌کنیم که اینها بهیچوجه تنها شعارهائی نیست که بتوان داد.

**مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش**

منظور ما از این شعار چیست؟ این شعار برای ما معنای بسیار وسیعی دارد ما مبارزه ملّی و همبستگی انترناسیونالیستی این مبارزه را در این شعار در عین حال ابراز می‌کنیم. ما با این شعار همبستگی مبارزه خلقهای کشورهای تحت سلطه را با مبارزه پرولتاریای کشورهای متروپل نشان می‌دهیم. ما نشان می‌دهیم که این دو مبارزه در سطح جهانی به یک جریان تعلق دارند و ماهیتاً به جریان سوسیالیسم در جهان مرتبط‌اند و هر دو برای برانداختنِ امپریالیسم یعنی عالیترین شکل تکامل سرمایه‌داری می‌کوشند. این شعار در عین حال در نظر می‌گیرد که امپریالیسم برای حفظ و بقای خود اینجا و آنجا نوکران خود را می‌گمارد، اینجا و آنجا و به ظاهر به آنها اختیاراتی تفویض می‌کند، در حالیکه آنها جز عروسکهائی در دست امپریالیسم نیستند. ما به این ترتیب سیاست نواستعماری را که امپریالیسم در پیش گرفته افشاء می‌کنیم و نشان می‌دهیم که این دیکتاتورهای پوشالی که هر روز در گوشه‌ای سر برمی‌دارند و میدانداری می‌کنند، این «بوکاسا»ها، «عیدی امین»ها، «پینوشه»ها، «نگودین»ها، آریامهرها و خمینی‌ها که به ظاهر قَدَر قدرت می‌نمایند و هنگام سخن گفتن خود را به حدّ خدائی بالا می‌برند، جز سرسپردگان حقیری در درگاه امپریالیسم نیستند که سیاست نو استعماری امپریالیسم آنها را به عربده کشی و گزافه گوئی واداشته است. این هشیاری بما کمک می‌کند که در محاسبات خود اشتباه نکنیم، سگهای زنجیری را با اربابان امپریالیستشان اشتباه نگیریم، خود را صرفاً به درگیری با سگهای زنجیری مشغول نکنیم تا اربابان آنها به

هرگونه که می‌خواهند قدرت مانور داشته باشند.

به یک معنا ما در این شعار آرمان سوسیالیسم را با هدف استقلال طلبانه مبارزه ملّی خویش و با آگاهی مارکسیستی خویش می‌آمیزیم. بدون این شعار کلی، بدون این چهارچوبه، شعارهای بعدی ما نمی‌توانند صحت واقعی خود را بیابند.

**مرگ بر حاکمیت امپریالیسم**

ما با این شعار مسئله اصلی انقلاب، یعنی قدرت دولتی، و منشاء اصلی آن را نشان می‌دهیم. ما با این شعار بیان می‌کنیم که قدرت حاکمه در کشور ما از آنِ نیروی ملّی نیست بلکه از آنِ امپریالیسم است که بر اقتصاد و سیاست جامعه تسلط دارد و قدرت واقعی دولت از این سلطه ناشی می‌شود.

در رابطه با این شعار، ما شعار مشخص «مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی» را می‌دهیم و منظورمان از این شعار مبارزه با حاکمیت امپریالیستی در شکل مشخص اِعمال آن و در زمان حاضر است. با حاکمیت امپریالیستی بطور مجرد نمی‌توان مبارزه کرد. این حاکمیت خود را در اشکال مشخص ــ با رژیم سلطنتی، رژیم جمهوری اسلامی و غیره ــ متجلی می‌سازد و ما با مبارزه با این رژیمها در عین حال در نظر داریم که این رژیم‌ها قائم به ذات نبوده و هستی خود را از وابستگی و حمایتِ امپریالیسم دارند. ما هرگز شعارهایی نظیر «مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی» و محدودتر از آن «مرگ بر رژیم خمینی» را نمی‌پذیریم، چرا که این شعارها وابستگی این رژیم را به امپریالیسم نادیده می‌گیرند و با مبارزه بر علیه یک دار و دسته بظاهر حاکم، مبارزه بر علیه امپریالیسم را که این دار و دسته‌ها قدرت خود را از او دارند، از یاد می‌برند.

و باز در همین رابطه، ما شعار بسیار محدودترِ «مرگ بر خمینی سگ زنجیری امپریالیسم» را مطرح می‌کنیم و این نه از لحاظِ قدرت مادّی است که در دست خمینی متمرکز است، به هیچوجه چنین نیست. به نظر ما خمینی مشخصاً هیچگونه نظارت و رهبریِ قابلِ اعتنائی بر ماشین دولتی کنونی اعمال نمی‌کند، ولی امپریالیسم از نام او حداکثر استفاده را می‌نماید. خمینی در نظر توده‌ها سمبل خیانت تلقی میشود او که مانند تمام خیانتکاران تاریخ زمانی بر دوش توده‌ها بود امروز مورد نفرت بسیار شدید آنهاست. توده‌ها آشکارا می‌بینند که شخص خمینی به آنها دروغ‌های بزرگی گفته است. از طرف دیگر امپریالیسم قبل از سقوط شاه سعی بسیار کرد تا با اتکاء بنام خمینی از گسترش دامنه نهضت خلق جلوگیری کند و پس از سرنگونی شاه علناً سعی کرد بنام خمینی این نهضت را بطور قطعی سرکوب نماید. پس این شعار، نام خمینی را، به دلیل تحلیل مشخص از نقش این فرد، در خود دارد ولی در عین حال مراقب است که مبادا نیروی مستقلی برای او قائل شود، نیروئی که بواقع فاقد آنست.

زنده باد مبارزه مسلّحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است

این شعار از ضرورتِ درهم شکستنِ قهر آمیزِ ارتش امپریالیستی، و تمام زوائد آن، که تکیه گاه اصلی سلطه امپریالیستی است و تداوم این مبارزه تا سرنگونی این سلطه ناشی می‌شود.

**زنده باد جمهوری دمکراتیک خلق**

این شعار مسئله قدرت سیاسی را پس از سرنگونیِ امپریالیسم مطرح می‌کند، در این حاکمیت همه طبقات و قشرهائیکه در مبارزه ضدّامپریالیستی سهیم بوده‌اند در قدرت شرکت دارند و از آنجائیکه مبارزه ضدّامپریالیستی بدون رهبری طبقه کارگر به پیروزی نهائی نمی‌رسد در جمهوری دمکراتیک خلق رهبری و هژمونی با پرولتاریاست، برای ما جمهوری دمکراتیک خلق، دمکراسی نوین، جمهوری دمکراتیک نوین معنای یکسانی دارند و همه نشان دهنده حاکمیت خلق برهبری طبقه کارگرند.

پیش به سوی سازماندهی مسلّح توده‌ها، زنده باد مبارزه مسلّحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است، باید در جریان مبارزات توده‌ها در هر شکل و سطحی که باشد، قرار گرفت و آنرا ارتقاء داد.

ما در این سه شعار بطور کلی تمام وظیفه مبارزاتی خود را در این مرحله مطرح می‌کنیم و با تکیه بشکل اصلی مبارزه یعنی مبارزه مسلّحانه تمام وظایف خود را در قبال مبارزات توده‌ها مطرح می‌نمائیم. ولی مسلم است که این شعارهای کلی فقط در صورتی مفهوم واقعی پیدا می‌کنند که بشکل شعارهای مشخص متجلی شوند و در این رابطه است که ما شعارهائی نظیر «پیش بسوی تشکیل هسته‌های مسلّح کارگری»، «پیش به سوی سازماندهی دسته‌های چریکی»، «پیش بسوی ایجاد پایگاههای چریکی» و بالاخره «پیش بسوی تشکیل ارتش خلق» را مطرح می‌کنیم و هر یک از آنها را پاسخگوی وظایف ویژه‌ای قرار می‌دهیم.

در مورد شرکت در مبارزات توده‌ها، و سازماندهی این مبارزات، ما مخصوصاً باید مراقب باشیم که اگر دنباله‌رَوی از مبارزات توده‌ها در این زمینه شایسته کمونیستها نیست ولونتاریسم، بطور کلی بیهوده و بی‌اثر است. شعارهائی که در رابطه با مبارزات توده‌ها [است] باید کاملا با توجه به شرایط مشخص و سطح تکامل این مبارزه [و] چگونگی آن طرح گردد، لذا در این زمینه بیشتر از هر زمینه دیگری باید به طرح شعارهای مشخص و اجتناب از شعارهای کلی پرداخت. در مبارزات توده‌ها نمی‌توان شکل معینی را از پیش تعیین و تبلیغ نمود. جریان خودِ این مبارزه است که نشان می‌دهد بهترین شکل مبارزه‌ای را که می‌توان در اینجا طرح و تبلیغ نمود، چیست. گاهی اوقات این توجه به سطح مبارزات توده‌ها را بعنوان «دنباله روی از جریان خودبخودی» مورد انتقاد قرار می‌دهند. این انتقاد از ولونتاریسمی لجام گسیخته سرچشمه می‌گیرد که ابداً به شرایط تکامل مبارزات توده‌ها توجه ندارد. مثلا توجه به همین پیدایش شعار تشکیل شوراها در انقلاب روس بخوبی می‌تواند به ما نشان دهد که چگونه در مبارزات توده‌ای، خودِ توده‌ها راهنمای پیشاهنگشان برای طرح شعارها می‌شوند. ما توده‌ها را می‌بینیم که در جریان خیزش خودبخودیِ خود، دست به تشکیل نوعی از شوراها میزنند و انقلابیون را می‌بینیم که با توجه به این سطح از مبارزات توده‌ها شعار شوراها را با محتوائی انقلابی به پرچم مبارزاتی تبدیل می‌کنند و تشکیل شوراها را از امری خودبخودی و پراکنده و با ایده‌های رفرمیستی به جریانی انقلابی و سازمان یافته مبدل می‌نمایند. چنین نیست که انقلابیون از پیش [توده‌ها را] با شعار تشکیل شوراها به صحنه کشیده باشند و توده‌ها برای تحقق این شعار بپاخیزند. این تجربه انقلاب روس را می‌توان در تمام تجربیات مبارزات توده‌ای دید. کار انقلابی در میان توده‌ها این نیست که ببینیم انقلابی‌ترین شعاری که می‌توانیم بدهیم چیست بلکه اینست که ببینیم انقلابی‌ترین شعاری که می‌توان با توجه به سطح ویژه مبارزات توده‌ها و شرایط مشخص

داد، و آنها را برای تحقق آن بسیج کرد، چیست؟

**پیش بسوی سازماندهی مسلّح توده‌ها**

به شعار «پیش بسوی سازماندهی مسلّح توده‌ها» و «تشکیل هسته‌های مسلّح کارگری» و غیره انتقاد شده است که گویا این شعارها منعکس کننده تاکتیک «دفاع از خود مسلّحانه» است، بخصوص با استناد به یکی دو جمله از مصاحبه رفیق اشرف نظیر اینکه «هرجا به خلق حمله شود، ما مقاومت خلق را سازمان می‌دهیم» و یا اینکه «امپریالیسم در کمین انقلاب ماست»، ادّعا می‌شود که گویا ما قصد داشته‌ایم که حداکثر با استفاده از تاکتیک دفاع از خودِ مسلّحانه به تسلیح مردم بپردازیم.

کسانی که این‌گونه انتقاد می‌کنند، معمولا به یک کار دست نمی‌زنند و همین امر باعث می‌شود که انتقادِ آنها برای شنونده، یا خواننده خالی از ذهن، منطقی جلوه کند. بسیار طبیعی است شعار فقط سازماندهی است و عمل مسلّحانه مشروط به آنست که دشمن حمله کند. پس این همان تاکتیک دفاع از خود مسلّحانه است.تو و ولی آنچه را که این افراد توضیح نمی‌دهند آنست که آیا واقعاً تاکتیک دفاع از خود مسلّحانه چیست؟ گاهی سربسته ما را به کتاب «انقلاب در انقلاب» دبره در این مورد مراجعه می‌دهند و ما از قضا این کار را کرده‌ایم و به کتاب دبره رجوع کرده و دیده‌ایم که دبره به تاکتیک خاصی، تاکتیک دفاع از خود مسلّحانه می‌گوید که سه عنصر اساسی آن عبارتند از اشغالِ یک منطقه دهقانی یا کارگری و آزاد کردنِ آن از دست دشمن، تسلیح توده‌های کارگری یا دهقانی بدون تشکیل یک ارگان جنگی خاصّ و بالاخره نشستن در انتظار حمله دشمن به این منطقه و اقدام به دفاع در مقابل این حمله در حدّ همین منطقه. اینست تاکتیک دفاع از خود مسلّحانه مثلاً آنچه که دبره می‌فهمد، و بنا به گفته دبره، همین تاکتیک از طرف تروتسکیست‌های امریکای لاتین مخصوصاً زیاد بکار برده می‌شود. ولی آیا این تاکتیک شباهتی با شعار کلی «پیش بسوی سازماندهی مسلّح توده‌ها» دارد، که از طرف سازمان ما مطرح شده؟ آیا ما هرگز گفتیم این سازماندهی نباید به تشکیل هسته‌ها و دسته‌های ویژه سیاسی ــ نظامی منجر گردد که به هرگونه عملیات نظامی در هر کجا قادر باشند؟ آیا اگر گفتیم در مقابل حمله، مقاومت را سازمان می‌دهیم، هرگز گفتیم این مقاومت را نه بوسیله نیروی سازمان یافته مسلحی که تشکیل داده‌ایم و در طی یک جنگ واقعی، بلکه زنان و مردان و حتّی کودکان یک منطقه را مسلّح کرده میگوئیم در مقابل هجوم دشمن از منطقه خود دفاع کن. در کجا ما چنین سخنی گفته ایم؟ آیا مگر ما مثلا به جنبش مقاومت کردستان بعنوان یک جنگ تمام عیار نمی‌نگریستیم؟ آیا حتّی اگر قبول کنیم که این جنگ، جنگی دفاعی است، به معنای آنست که تاکتیک دفاع از خود مسلّحانه در آن بکار میرود؟ به هیچوجه چنین نیست. وجود نیروهای پیشمرگه کافی است تا دیگر نتوان از تاکتیک دفاع از خود مسلّحانه صحبت کرد. البتّه در همین کردستان یا همانطور که دبره توضیح می‌دهد در ویتنام و چین مناطق آزاد شده، اغلب به وسیله مردم مسلّح حفاظت میشد و در صورت حمله دشمن، مرد و زن و کودک همه مسلّحانه به دفاع از منطقه خود بر می‌خاستند، ولی به این دیگر نمی‌شد به معنای واقعی کلمه تاکتیک دفاع از خود مسلّحانه نام نهاد، هر چند که تمامی خصوصیات آنرا داشت. وجود ارتش ویت مینه که بطور منظم جنگ را در جبهه‌های متحرک پیش می‌برد، مانع از آن می‌شود که این «دفاع از خود مسلّحانه» را همان «تاکتیک دفاع از خود

مسلّحانه» به معنای واقعی کلمه بدانیم.

حتّی دفاعی بودن طبیعت جنگ مانع از آن نمی‌شود که جنگ با تمام تاکتیک‌های تعرضی و دفاعی خویش جریان یابد. ولی این تازه به آن معنی نیست که ما بر خصلت دفاعی مبارزه خویش تأکید خاصی داشته باشیم. بهیچوجه چنین نیست. شعار «پیش بسوی سازماندهی مسلّح توده‌ها» نه بعنوان یک شعار مجرد، بلکه در چهارچوبه یک خط مشی معینی در کنار شعارهای استراتژیک دیگری مطرح می‌شوند که هرگونه توهّمی را برای آنهائی که مشخصاً نخواهند خود را دچار توهم کنند، در این مورد از بین می‌برد. ما در کنار شعار «پیش بسوی سازماندهی مسلّح توده‌ها» شعار «تنها ره رهائی، جنگ مسلّحانه» است را نیز می‌نوشتیم. شعار «تنها ره رهائی، پیوند با فدائی» را نیز می‌نوشتیم و کسی که این شعار را از آن چهارچوبه جدا کند می‌تواند، به هر شکل که بخواهد نتیجه‌گیری نماید. مخصوصاً از شباهت کلمات در این موارد بسیار می‌توان سوء استفاده کرد. ولی همانطور که خود دبره در بخش مربوط به تاکتیک دفاع از خود مسلّحانه نشان می‌دهد، تاکتیک دفاع از خود مسلّحانه‌ای که در ویتنام بکار می‌رفت، طبیعتاً با تاکتیک دفاع از خود مسلّحانه‌ای که در امریکای لاتین توسط تروتسکیستها بکار می‌رفته، متفاوت بوده، این تفاوت نه در کلمات و حتّی نه در شیوه عملکرد این دو تاکتیک، بلکه در وجود یک استراتژی کلی نهفته بود. در ویتنام ارتش ویژه‌ای تشکیل شده بود که قادر بود در هر عرصه‌ای نبرد کند و می‌کرد. در امریکای لاتین تروتسکیستها چنین ارتشی را ایجاد نمی‌کردند. این تفاوت استراتژیک باعث می‌شد که تاکتیک دفاع از خود مسلّحانه که از طرف هر دو جریان بکار گرفته میشود، وضعیت کاملا متفاوت پیدا کند. بطور کلی هر شعار تاکتیکی را باید در رابطه با استراتژی بررسی کرد و رفقائی که یک شعار تاکتیکی را از کل استراتژی جدا می‌کنند و مورد انتقاد قرار می‌دهند کار خود را به هیچ جا نمی‌رسانند. حتّی امکان آنرا نمی‌یابند که مورد استناد خود را باز کنند و تحلیل نمایند. آنها نمی‌خواهند نشان دهند که تاکتیک دفاع از خود مسلّحانه مورد نظر دبره که در امریکای لاتین از طرف تروتسکیست‌ها مورد اجرا قرار می‌گیرد، بر اساس درک آنها از قیام‌های توده‌ای قرار دارد. در حالیکه مبارزه مسلّحانه ما با قبول جنگ توده‌ای طولانی، استراتژی کاملا متفاوتی را مطرح می‌کند و حتّی اگر در مواردی از تاکتیک‌های صرفاً دفاعی استفاده کند، باز هم آنرا باید در رابطه با این استراتژی مورد ارزیابی قرار داد و صحت و سُقم آنرا نشان داد نه آنکه بطور کلی بدلیل دفاعی بودن آنرا طرد نمود. وقتی کار به جنگ کشید، جنگ با تعرض، دفاع و عقب نشینی عجین است.

**«ولایت فقیه»**

پس از آنکه مدتها شاهد بودیم که سازمانهای کمونیستی سعی می‌کردند، با تحلیل‌های بظاهر مارکسیستی، رژیم کنونی را نماینده اقشار مختلف خرده بورژوازی و یا «کاست روحانیت» بدانند، امروز که دیگر ورشکستگی اینگونه تحلیلها بطور کلی آشکار شده است با عبارتی نظیر «رژیم ولایت فقیه»، «رژیم خمینی» (با جلاد یا بی جلاد) و غیره همچنان به پرده پوشی ماهیت وابسته به امپریالیسم رژیم کنونی مشغولند. چنان سخن از «رژیم ولایت فقیه» یا «رژیم خمینی» می‌گویند که گوئی نهاد مستقلی با ویژگی‌های معینی موجود است. ولی آیا در واقعِ امر این «رژیم ولایت فقیه» چیست؟ و این «خمینی فقیه» واقعاً مشغول حکومت برای خودش و «ولایت» خودش است؟ القاء چنین تصوری به مردم، زیان بسیار به نهضت ما

وارد خواهد ساخت. اگر امروز از نظر تهییجی چنین عباراتی بتواند اثراتی داشته باشد در ادامه مبارزه ضدّامپریالیستی ما زمینه را برای انحرافات بزرگی آماده می‌کند. «ولایت فقیه» در قانون اساسی ایران فقط یک معنای سیاسی دارد و آن اینست که صراحتاً به مردم میگوید اراده شما در مقابل رژیم موجود هیچ ارزشی ندارد و سخنی بالاتر از سخن این رژیم نیست. ولایت فقیه حتّی به عنوان قدرت یک نفر و از آن محدودتر حتّی به معنای قدرت خمینی نیست. اصلی که دیکتاتوریِ امپریالیسم برای حاکمیتِ خود لفافه ایدئولوژیکِ مذهبی می‌تراشد، این اصل را به این صورت بیان می‌کند و اگر روزی این لفافه را به دور انداخت آنرا به شکلی دیگر بیان خواهد کرد و شاید هم بدون آنکه به بیان آن بپردازد آن را اعمال کند.

اصل ولایت فقیه به عنوان یک اصل حکومتی، به صورتی که در قانون اساسی کنونی آمده، هیچگونه سابقه تاریخی‌ای در مذهب شیعه ندارد و این مذهب چه آن زمان که به عنوان مذهب مخالفین حکومت مطرح بود و چه زمانی که به عنوان مذهب رسمی در کنار دولت قرار گرفت هرگز به ولایت فقیه به عنوان اساس حکومت نگاه نمی‌کرد. ولایت فقیه در معنای بسیار محدود و در مورد تکالیف مدنی اشخاص و لزوم اطاعت افراد از فقیه در این زمینه‌ها تکیه می‌کرد و هرگز هیچیک از فقهای شیعه در طول تاریخ خواستار تنظیم حکومت بر اساس امر و نهی فقیه نبودند و هیچ جنبشی با این مضمون در تاریخ شیعه دیده نشده است. حتّی خمینی نیز در جنبش اخیر چنین خواستی را مطرح نکرد و «ولایت فقیه» را در مقابل حکومت شاه قرار نداد. او در مقابل، همواره تأکید بر آزادی مردم و کنار رفتن خود از صحنه سیاست میکرد. اصل ولایت فقیه نه شعار مبارزاتی خمینی بلکه بنیاد دیکتاتوری بورژوازی وابسته است و به همین دلیل هم هست که خمینی آنروزی که بر دوش میلیونها مردم ایران قرار داشت آنرا عنوان نکرد و هنگامی آنرا اعلام نمود که تصمیم خود را بر سرکوب نهضت مردم آشکار کرده بود. از آنچه بر سرِ شریعتمداری آمد به خوبی دیدیم که هیچ حکومتی تاکنون در ایران و در سایر کشورهای مسلمان با این وقاحت و صراحت اصل «ولایت فقیه» را به معنای مذهبی و متداول آن زیر پا نگذاشته است. همان طور که امروز شاید همه قبول کنند که بحث بر سر حکومتِ «روحانیون» نبوده و هرگز تا این حدّ و با این شدت روحانیون در ایران تحت پیگرد و آزار قرار نداشته‌اند (اگرچه ظاهراً از طرف بخش دیگری از روحانیون باشد) همانطور هم باید گفت بحث بر سرِ اصل ولایت فقیه نیست و تاکنون هرگز در ایران این اصل تا این حدّ پایمال منافع حکومت وقت نبوده است.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایـران
دی ماه ۱۳۶۱